

اثبات منطقی و علمی که اظهارات شرطی به نوع زیر را کاملا نادرست و غیر منطقی می داند.

**ما به آزادی نخواهیم رسید جز دموکراسی
اگر ما رژیم دموکراتیک داشتیم آنگاه عدالت ایده آل داشتیم.
آیا خداوند میتواند سنگی بسازد که خودش نتواند او را بلند کند؟**

قبل از شروع کردن، لازم به تذکر میدانم، عزیزانیکه آگاه هستند به ارزش گزاره های شرطی

که در کتاب ریاضیات جدید (دوره اول نظری در نظام آموزشی ایران) است آنگاه میتوانند به بخش **بحث اصلی** رجوع کنند اما برای عزیزانیکه آن را فراموش کردند بسیار بسیار کوتاه و به قول معروف مثل آب خوردن، آن را برای این دسته عزیزان شرح میدهم.

در نظر بگیرید شما یک کارخانه بسیار کوچک ساخته اید که با دریافت گوشت از دولت تنها وظیفه شما چرخ کردن این گوشت است. عملی را که شما انجام میدهید مشروط است به رسیدن گوشت از طرف دولت که ممکن است سالم یا ناسالم باشد. حال چهار حالت پیش می آید که گوشت بیرون آمده از کارخانه شما سالم یا ناسالم باشد و تنها در یک مورد، منطق شما را گناهکار میدانند اگر گوشت کارخانه شما فاسد باشد.

1. گوشت دولت سالم و گوشت شما نیز سالم از کارخانه بیرون بیاید که هیچ مشکل قانونی یا ناشایسته از شما سرزده است

2. گوشت دولت فاسد و گوشت شما نیز فاسد در این حالت شما محکوم یا گناهکار نیستید، زیرا گوشت دولت بوده که فاسد بوده

3. گوشت دولت فاسد ولی گوشت شما سالم از کارخانه بیرون بیاید در این صورت حتی باید به شما جایزه داد، اما عمل شما کاملا منطقی است

4. گوشت دولت سالم بوده اما گوشت بیرون آمده از کارخانه شما فاسد .

تنها در این مورد است که شما را خطاکار بحساب می آورند. اشتباه تنها در کارخانه شما بوقوع پیوسته است و کاری نادرست در کارخانه شما انجام گشته.

مثال دیگر. یا اینکه شما یک مدرسه آموزش زبان انگلیسی ساخته اید. غیر منطقی زمانی است که یک نفر با آگاهی زیاد به زبان انگلیسی به آموزشگاه شما بیاید اما وقتیکه دوره یکساله او در آموزشگاه شما تمام گشت دیگر نتواند حتی یک کلمه انگلیسی بخواند و بنویسد.

بحث اصلی.

آری دوست عزیز اصولا شعارهای گفته شده در ابتدای مقاله از پایه و بنیاد اشتباه و خطا می باشند. متأسفانه از دوره مشروطه تا به امروز مردم ما بر اساس اینگونه شعارهای نادرست و اشتباه بود که کشور خود را به ویرانی کشیدند و

امروز از خود میپرسند پس اشتباه ما در کجا بود؟

بپردازیم به اثبات نادرست بودن شعارها، به عنوان مثال شعار شرطی که ما یکصد سال سر داده ایم.

اگر ما رژیم دموکراتیک داشتیم آنگاه عدالت ایده آل داشتیم.

آری فرض اول این شعار یا گزاره، همانا داشتن حکومت دموکراتیک است که یک فرض درست است، اما بخش دوم یا بخش نتیجه گیری آن که بر اساس فرض بخش اول است بطور کلی اشتباه است. زیرا هیچگاه در تاریخ بشریت دیده نشد که به محض آمدن دموکراسی، عدالت در آن جامعه شکوفا گردد. حتی آقای بهرام مشیری که من معتقد هستم که ایشان شعارهای نا درست زیادی را در میان ما توسط ماهواره پخش می کند، خود در دانشگاه برکلی اعتراف نمود که هیچ کشوری به محض رسیدن به دموکراسی نتوانست عدالت را ایجاد کند و بارها در میهمانیهای تلویزیونی در صداهاى رادیوی مختلف آن را نیز تکرار کردند.

گفته آقای مشیری: هیچ دموکراسی جهان، از ابتدا به ساکن شروع نشده، رفته رفته اصلاح شده، از خواص دموکراسی است که خودش را گام به گام درست می کند.

<http://www.youtube.com/watch?v=E-olc1YHrkk&feature=related>

در دقیقه 03:35

یا جمله شرطی زیر را که نادرست است ملاحظه کنید آیا خداوند میتواند سنگی بسازد که خودش نتواند او را بلند کند؟

فرض اول این شعار شرطی این است که خداوندیکه قادر به انجام هر کاری است. قسمت فرض درست است، اما اینکه ما بر اساس فرضمان ناتوانی او را اثبات کنیم کاملاً نا درست زیرا ما در فرض قبول می کنیم که او توانا است و در نتیجه این شعار ما کاملاً نادرست است. زیرا ما با فرض درست یک نتیجه نادرست آوردیم از اینرو شعار شرطی ما کاملاً نادرست است. حال اگر ما این شعار را برای شخصیکه ایمان به خدا دارد و از منطق چیزی نمی داند طرح کنیم، آنگاه ما پایه ایمان او را به لرزه آوردیم. حال فکر کنید که دیگر شعارهای نا درست چه بر سر یک جامعه می آورند.

آری هموطن عزیز، شعارهایی از این نوع کاملاً غیر منطقی و نادرست می باشند. سیاستمدارانیکه درس دوره اول نظری خویش را یا از روی عمد فراموش کردند و یا اصلاً متوجه نشدند، ما را به سوی پرتگاه کشاندند و می گویند آنچه که امروز بر سر ما آماده نتیجه رژیم پادشاهی گذشته است، در صورتیکه اگر نیک بنگریم همانا هر چه بر سر ما آمد و خواهد آمد نتیجه انتخاب یک شعار نا درست از دوره مشروطه و پس لرزههای آن در دوره مصدق و 57 بود.

واقعه تاریخی به گفته مشیری: به محض اینکه مرحوم مشیرالدوله قان اساسی در دست در میدان بهارستان پیدا شدو حظار از شادی می گریستند و گمان بردند عدالت خانه باز شد و دموکراسی به ایران آمد.

هم میهن عزیز این واقعه تاریخی به ما نشان میدهد که پدران ما در دوره مشروطه نیز توقع زیادی از آمدن مشروطه داشتند و ما باید خوشحال باشیم که دیگر امروز کسی جرات این را ندارد که بگوید کلمه دموکراسی، کلمه جادویی است. این واقع تاریخی به ما نشان میدهد که آنان نیز فریب سخنان و شعارهای از بنیان غلط را خورده بودند. از اینرو اگر امروز بدنبال موانع دموکراسی در ایران بنگریم، باید گفت که مانع در قلب دموکراسی است. در غیر اینصورت جامعه آمریکا 300 سال وقت احتیاج نداشت تا به این نقطه برسد.

اینکه بارها و بارها گفته شده ایران در مرحله گذار به دموکراسی است باز خطا است. ایران اصلاً در دموکراسی است. این همانا آن خود سازی است که مشیری بارها اعلام نمود که رژیم دموکراسی خود را میسازد. آری ما از صد سال پیش وارد مرحله گذار به دموکراسی شدیم و مصیبت دموکراسی نصیمان شد و در قرنهای آینده نیز نصیب ما

خواهداست شد اما میوه آن را کشورهای بزرگ نوش جان می کنند. مصیبت دموکراسی همانا جنگهای داخلی آمریکا و قتل عام سرخوپستان است، تجزیه هندوستان و مرگ میلیونها هندی ووووووو . برخی می گویند هندوستان را بنگرید که چگونه به دموکراسی رسیده است. اما من می گویم هندوستان واقعی قرنها فاصله دارد با دموکراسی، زیرا زمانیکه هندوستان برای دموکراسی قدم برداشت هندوستان و پاکستان یک کشور بودند. پس تا زمانیکه پاکستان و هندوستان هر دو به قله عدالت نرسند و موشکهای هسته ای را که بسوی خود نشانه گرفتند را از بین نبرند هنوز در دوره مصیبت دموکراسی هستند. هر گاه جهان، پاکستان را همانند هندوستان قبول کرد و پاکستان نیز تروریست تعلیم نداد آنگاه جنبش مردم هندوستان در زمان گاندی به قله اهداف خود رسیده است.

آری هموطن عزیز ، مردم ما باید امروز یا بدنال دموکراسی بروند و تمام ذرهاییکه در آینده منتظر آنان است را به جان بخرند یا اینکه این تیر را که در پیکر جامعه ما فرود آمده را بیرون کشیده و مستقیما بدنال آزادی بروند و شرط و شروط آن را نیز کنار بگذارند. همانگونه که در قیام 28 مرداد 32 مردم شاه را انتخاب کردند. و یا آلمان که رضا شاه بزرگ را به سلطنت نشانند. آری یا باید دموکراسی را قبول کنیم و بدنال آن برویم و سعی کنیم که آن را اصلاح کنیم یا آن را برای همیشه فراموش کنیم. انقلاب ننگین 57 در راه اصلاح کشور نبود که هیچ بلکه با قانون اساسی آخوندی، ما را قرنها به عقبتر از زمان مشروطه برد حال از شما می پرسیم آیا این هدف، هدف استعمار گران بود که ما دنده عقب بزنیم یا آرزوی مردم ایران؟ امروز اگر دموکراسی در ایران ما را از لحاظ تاریخی به دوره مشروطه برساند بسیار هنر کرده البته رسیدن به دستاوردهای رژیم شاهنشاهی بدست دموکراسی تنها یک رویا می باشد. پس حتی میشود گفت که دموکراسی توانائی پسرفت و ویرانگری کشور را در درون خود دارد. امروزه برخی اشخاص می گویند که اصولا بودن پادشاهی در ایران به نفع کشورهای خارجی بوده از اینرو آنان با جنبش دموکراسی ایران می جنگیدند، در صورتیکه واقعیت خلاف این است همیشه این خارجیا بودند که نهایت استفاده را از ایران تنها در جنبش دموکراسی خواهی بردند، آنکه بعد جنگ جهانی دوم 12 سال تمام منابع طبیعی ایران را غارت کردند و از سال 57 به بعد نیز مردم کشور من آواره جهان شدند ، و سالهای سال پس از انقلاب مشروطه تا به آمدن رضا شاه بزرگ بود که انگلستان با کمک شیخ خزئل کشور من را غارت کرد. تنها در دوره این پدر و پسر ابر مرد بود که دست خارجیا از کشور من کوتاه شده بود و هر دو یک سرنوشت داشتند. اما اگر مردم ایران در آینده یکبار دیگر چنین اشتباهی بکنند به شما قول میدهم که ایران به عصر مفرغ برگشته و تنها این خارجیان هستند که کشور ما را تاراج می کنند. مردم ایران یا باید به فکر اصلاح سازی همین قوانین جمهوری اسلامی باشد تا شاید بتواند هر سی یا چهل سال یک یا دو قانون اساسی کشور را اصلاح کنند ، البته قوانین اسلامی در حدود 1400 سال سخت جان بوده و چیزی را عوض نکرده، یا اینکه دموکراسی خواهی را فراموش کنیم و مانند زمان تاجگذاری رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه بزرگ مستقیما بسوی آزادی، عدالت، امنیت ، رفاه اجتماعی، آزادی زن، برابری ووووووو برویم

قدم اول دموکراسی همیشه درست کردن یک قانون اساسی بوده که فرسنگها با جامع ایده آل فاصله داشته و بمرور زمان با کشیدن مصیبت و بدبختی مردم، آقاپون دست به اصلاح آن زدند مانند قوانین اساسی آمریکا، که بردگان هیچ اجازه رای دادن را نداشتند، مانند یونان باستان که سازنده این وسیله برای سرمایه داران بود تا آنها بتوانند مردم را استعمار کنند و در آن دوران نیز تنها مردم آزاد که تنها بیست درصد از مردم یونان را تشکیل میدادند اجازه رای گیری و نظر داشتند. امروز نیز قانون اساسی کشور ما باید اصلاح شود، اگر ما دموکراسی میخواهیم. تا بتوانیم شاید قرنها بعد به جامعه ایده آل برسیم و سرمایه داران بزرگ مانند سلسله راکفلرها بتوانند ایران را غارت کرده و چاق و چله بمانند. مسئله بسیار اصلی در اینجا است که یونان باستان تشکیل شده بود از ایالات شهری ، تکرار میکنم ایالات شهری یعنی در هر استانی تنها یک شهر بود و در آن شهر ثروتمندان زیادی بودند و ترس زیادی داشتند که اگر شاهی را از میان یکی از آنان انتخاب کنند آنگاه آن فرد دیگر سرمایه داران را نابود می کند ، از اینرو به فکر ساختن نظامی شدند تا بتوانند همه آنان زنده بمانند و ثروتمندتر شوند از اینرو نظام دموکراسی و پارلمان را درست کردند. در حقیقت هر گاه این سرمایه داران قدرت را در دست گرفتند، شعار آزادی و عدالت را سر دادند و پشت دموکراسی خود را مخفی کردند و جهان را غارت کردند، در طول تاریخ، ایران همیشه در مبارزه بود با یونان ، روم . اما باعث شرم من است که از قرن حاضر امروزی سخن بگویم. امروز دیگر کار به جایی رسیده که اگر از دموکراسی ایرادگیری ، در جا مارک دیکتاتور و ظالم را بهت میزنند.

انسان وقتی تاریخ را می نگرد ، متوجه می شود این سرمایه داران بودند که دموکراسی را در روم، یونان، آمریکا ووو به ارمغان آوردند، اما در کشورهای جهان سوم این مردم فقیر و بیچاره بودند که با دست خود شیرجه زدند در چاه بدبختی و ویرانی. و وقتی با مغز به قعر چاه سقوط کردند از خود پرسیدند ، اشتباه از کجا بود؟ **ه** شاه مقصر بود. اما از خود نمی پرسند دسیسه فئودالان، ملایا ، بازاریهای سنتی و دیگران را. از مشروطه گرفته تا به امروز داستان همین بوده و هست. اما نفرین باد بر ما اگر بار دیگر چنین اشتباهی را انجام دهیم در سرزمین پاکی چون ایران.